

درس پنجم

شرح حکمت‌های نهج‌البلاغه

در چهار جلسه گذشته در باره‌ی مباحث مقدماتی سخن گفتیم، و موضوعاتی تحت عناوین مختلف از جمله، این که نهج‌البلاغه چیست و چه جایگاهی دارد؟، یا این عنوان که گردآورنده نهج‌البلاغه کیست، و چه عظمت شخصیتی دارد؟، یا این عنوان که نمودار محتوای نهج‌البلاغه چیست و در نهج‌البلاغه چه چیزی را می‌توانیم مشاهده کنیم را بررسی کردیم که در جلسه گذشته نموداری از محتوای اجمالی نهج‌البلاغه را محضرتان تقدیم کردیم. به نظر می‌آید مباحث مقدماتی را به همین مقدار بسنده کنیم و وارد بحث حکمت‌های نهج‌البلاغه شویم.

حکمت‌های نهج‌البلاغه و یا همان کلمات قصار امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه مطابق آماری که گرد آورنده‌ی نهج‌البلاغه ارائه کرده است ۴۸۰ مورد است که مرحوم سید رضی در کتابش جمع‌آوری کرده است. مستحضرید که نهج‌البلاغه بر حسب ذوق و سلیقه‌ی سیدرضی به سه بخش تقسیم شده است:

بخش اول: خطبه‌ها، بخش دوم: نامه‌ها، و بخش سوم: حکمت‌ها

حکمت‌های نهج‌البلاغه حسب تشخیص سیدرضی ۴۸۰ کلمه از کلمات قصار امیرمؤمنان، امیربیان را گردآوری و جمع کرده است؛ در بخش نامه‌ها هم ۷۹ نامه و در بخش خطبه‌ها هم ۲۴۱ خطبه را جمع‌آوری کرده است، البته بعضی دو خطبه را یکی کرده‌اند و اختلافاتی بین ۲۳۹ تا ۲۴۱ خطبه شده است و اختلافی در این موضوع وجود دارد.

خلاصه اطلاعات در باره‌ی نهج‌البلاغه

طولانی‌ترین خطبه: خطبه‌ی ۱۹۲ می‌باشد که به خطبه «قاصعه» مشهور است.

کوتاه‌ترین خطبه: خطبه‌ی ۶۱ نهج‌البلاغه است، که در مورد خوارج است.

طولانی‌ترین نامه: نامه‌ی ۵۳ است، که مشهور به «عهدنامه مالک اشتر» می‌باشد.

کوتاه‌ترین نامه: نامه‌ی ۷۹ است که خطاب به فرماندهان لشکرها می‌باشد.

طولانی‌ترین حکمت: حکمت ۱۴۷ می‌باشد که خطاب به «کمیل» بن زیاد نخعی است.

کوتاه‌ترین حکمت: حکمت ۱۸۷ می‌باشد «الرَّحِيلُ وَشَيْكُ» که در باره‌ی کوچ کردن از دنیا است.

کوتاه‌ترین جمله‌ی امیرمؤمنان عليه السلام در نهج‌البلاغه همین حکمت است؛ گرچه همان‌گونه که سابق هم عرض

کردیم همه‌ی کلمات قصار و خطبه‌ها و نامه‌های امیرمؤمنان در نهج‌البلاغه نیست، بلکه بخشی از آنهاست؛

گوشه‌ای از این دریای بسیار پرفیض است.

در این بخش از اولین حکمت نهج‌البلاغه آغاز می‌کنیم و به شرح و توضیح آن می‌پردازیم.

حکمت اول: هوشیاری در فتنه‌ها

چنانچه در محضر نهج‌البلاغه باشید و ملاحظه کرده باشید، اولین حکمت و کلمه‌ی قصاری که مرحوم سید

رضی از سخنان امیرمؤمنان عليه السلام جمع‌آوری کرده و آورده است کلمه‌ی قصاری با این موضوع و مضمون

است:

قَالَ عليه السلام: «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ، لَا ظَهْرُ فَيْرُكَبَ وَلَا ضَرْعٌ فَيَحْلَبَ».

امام عليه السلام (در باره‌ی رفتار با فتنه جویان) فرموده است:

در زمان فتنه و تباہکاری مانند ابن‌اللبون (بچه شتر نر که دو سالش تمام شده و مادرش بچه‌ای را که پس

از آن زائیده شیر می‌دهد) باش که نه پشت (توانائی) دارد تا بر آن سوار شوند، و نه پستانی که از آن شیر

بدوشند.

شرح حکمت‌های نهج‌البلاغه

این کلمه‌ی قصار امیرمؤمنان است که ظاهراً ترجمه آن در موضوع فتنه است، لذا بنده به حسب برداشتی که از این روایت و این حکمت داشتم آن را با عنوان «هوشیاری و بیداری در فتنه‌ها» نامگذاری کردم.

ترجمه‌ی این کلمه آن است که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: در زمان فتنه‌ها مانند إِنَّ اللَّبُونَ باش که هنوز پستی برای سوار شدن ندارد، یعنی هنوز به حدی نرسیده است که بشود از این شتر سواری گرفت، این بچه شتر پستانی برای دوشیدن هم ندارد، چون بچه شتر نه هست، یعنی نه از جهت سن به حدی رسیده که بتواند شیر بدهد و نه از جهت جنسیت، قابلیت شیر دادن دارد. حضرت می‌فرماید: در فتنه‌ها نه شتر شیرده باش و نه سواری بده، مراقب باش که در فتنه‌ها نه از تو سواری بکشند و نه از تو شیر بدوشند، بهره‌ای از تو نبرند. این کلام امام عَلَيْهِ السَّلَامُ حکایت از هوشیاری می‌کند.

کلام امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، کلامی بسیار عمیق است و نیاز به تأمل بیشتری دارد، لذا از این جلسه بنا می‌گذاریم که در شرح و توضیح هر حکمت از نهج‌البلاغه به چند بخش و چند محور توجه کنیم:

۱ - سند این حکمت.

۲ - واژه‌شناسی.

۳ - معنی و مفهوم‌شناسی.

۴ - نکات پیرامونی و مرتبط.

بخش اول: این بخش به این جهت باید مورد توجه قرار گیرد که برخی از حکمت‌های نهج‌البلاغه در جاهای دیگر این کتاب و یا کتاب‌های دیگر حدیثی نیز آمده است به طور مثال در بخشی از خطبه‌ها و یا نامه‌ها ذکر شده و یا در سایر کتب از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده که این تکرار می‌تواند تحمل دو احتمال داشته باشد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

شرح حکمت‌های نهج‌البلاغه

بخش دوم: مورد دومی که از آن باید بحث کنیم و سخن خواهیم گفت، بحث واژه‌شناسی این حکمت است، یعنی مفردات و کلماتی که در این حکمت بکار برده شده است را بشناسیم، واژه‌شناسی کنیم که مقصود این واژگان به طور جداگانه چیست؟ به طور مثال، **إِنَّ اللَّبُونَ** چیست؟ فتنه چیست؟ ظهر کجاست؟ ضرع کجاست؟

بخش سوم: سومین بخشی که باید در باره‌ی آن بحث کنیم معنا و مفهوم‌شناسی خود حکمت است، همان شرح و تفسیر است، این جمله چه می‌خواهد به ما بگوید؟ مقصود امیرالمؤمنین **علیه السلام** از این جمله چیست؟ امام **علیه السلام** در چه مقامی بوده که این جمله را بیان کرده است؟ از بیان این جمله چه چیزی را اراده کرده است؟ باید مقصود امام **علیه السلام** از این حکمت و کلمه‌ی قصار تبیین شود، چون می‌خواهیم با حکمت‌های نهج‌البلاغه اهل درایت شویم تا اینکه اهل روایت باشیم؛ در کلام امام تأمل و تدبر کنیم تا اهل درایت شویم؛ خصوصاً که این کلام از سخنان امیربیان علی بن ابیطالب **علیه السلام** باشد که نیاز به شرح و تفسیر دارد و بایستی در آن تأمل کرد.

بخش چهارم: چهارمین بخشی که باذن الله تعالی در هر حکمت مورد بحث قرار خواهیم داد، نکته‌های راهبردی و کاربردی پیرامون آن، اعم از نکات اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و ... می‌باشد، چون هدف از نهج‌البلاغه خوانی در حقیقت خواندن و آشنا شدن با عقبه‌ی آیین نامه‌ی اجرایی زندگی، آن هم به خصوص در انقلاب اسلامی است، می‌خواهیم ببینیم با نهج‌البلاغه خوانی در گام دوم انقلاب اسلامی که در جلسه گذشته اشاره‌ای داشتیم و گفتیم که رهبر معظم انقلاب نهج‌البلاغه را عقبه‌ای برای آیین‌نامه‌ی اجرایی انقلاب اسلامی می‌داند، لذا فرمودند: انقلاب فرهنگی بدون توجه به نهج‌البلاغه که در ضمن آن قرآن، اصول کافی و منابع اصیل است، انقلاب اسلامی نیست، بلکه بدعت فرهنگی است، لذا می‌خواهیم با نهج‌البلاغه و با عقبه فرهنگی، فکری و علمی آیین‌نامه‌ی اجرایی زندگی و انقلاب اسلامی و حکومت‌داری و کیفیت زندگی و حیاتی که می‌خواهیم پیگیری کنیم آشنا شویم.

اما بخش اول: در این حکمت نکته‌ای کلیدی وجود دارد، همان‌گونه که در جلسات گذاشته هم اشاره‌ای به آن داشتیم، بخشی از این حکمت‌ها جزئی از همان نامه‌ها و خطبه‌هاست؛ البته نه همه‌ی حکمت‌ها، بلکه بخشی و مواردی از این حکمت‌ها جزئی و عبارتی از نامه‌ها و خطبه‌های امیرمؤمنان **علیه السلام** است، به عبارتی دیگر،

شرح حکمت‌های نهج‌البلاغه

سخنان امیرمؤمنان علیه السلام در نهج‌البلاغه فقط در اینجا (نهج‌البلاغه) نیامده است، بلکه بخشی از آن در جاهای دیگری اعم از نهج‌البلاغه و غیر آن نیز آمده است، فقط در نهج‌البلاغه نیست، بلکه در منابع و جاهای دیگری هم آمده است، کما اینکه قبلاً هم گفتیم: کلمات حضرت منحصر به نهج‌البلاغه نمی‌شود. این حکمت هم تقریباً در برخی از موارد دیگر به عنوان جزئی از کلمات امیرمؤمنان نقل شده است، به عنوان مثال، حضرت وصیت-نامه‌ای طولانی به فرزندش امام مجتبی علیه السلام دارد، و این وصیت‌نامه غیر از نامه‌ی ۳۱ نهج‌البلاغه است که مخاطب آن نامه هم امام مجتبی علیه السلام می‌باشد.

مرحوم مجلسی هم این وصیت‌نامه را در بحار نقل کرده است، همچنین محمودی نویسنده‌ی نهج‌السعاده که مستدرک نهج‌البلاغه است در آنجا نقل کرده و آورده است. متنی مفصل از وصیت‌نامه‌ی مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن وصیت‌نامه وجود دارد که این عبارت در آن وصیت‌نامه هم آمده است که حضرت فرمود: «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ، لَا ظَهْرٌ قَيْرُكَبَ وَلَا ضَرْعٌ قَيْحَلَبَ».

این جمله امیرمؤمنان اختصاص به حکمت نهج‌البلاغه ندارد، یک بار در اینجا و یک بار هم در وصیت‌نامه‌ی ایشان به امام مجتبی علیه السلام نقل شده و آمده است که مرحوم مجلسی و دیگران آن را در منابع‌شان نقل کرده‌اند و این که عبارتی از امیرمؤمنان در دو جا آمده، اگر بخواهیم دقت کنیم قابلیت تحمل دو وجه و دو احتمال را دارد:

احتمال اول: این که این حکمت در نهج‌البلاغه هم جزئی از آن وصیت‌نامه‌ی حضرت به امام مجتبی علیه السلام است که سید رضی این قسمت را برداشته و به عنوان حکمت در این جا گذاشته است و عیبی هم ندارد، این عمل مرسوم و متداول هم بوده است، اگر کسی این اشکال به ذهنش بیاید که چرا همه‌ی روایت را نیاورده و مقداری از را برداشته، آیا این عمل خلافی نیست که بخشی از روایت را برداریم؟ می‌گوییم نه! در میان مولفین، روات و محدثین به صورت عادت و مرسوم بوده و هست که روایتی را به حسب تناسب موضوعی تقطیع می‌کردند. کتاب‌های گوناگونی وجود دارد، حتی شیخ طوسی رحمته الله در امالی و در جاهای دیگری این عمل تقطیع را انجام

شرح حکمت‌های نهج البلاغه

داده است، مرحوم مجلسی و مرحوم شیخ حر عاملی نیز همین‌گونه بوده‌اند، شیخ حر عاملی در ابواب گوناگونی که ذکر کرده مل تقطیع را انجام داده است، البته تقطیع روایت فواید و مضراتی هم دارد که الان در مقام بیان آن نیستیم.

احتمال دوم: این است که این حکمت جزیی از آن خطبه و یا نامه و یا سخن نیست، بلکه امام علیه السلام در دو مورد و دو جایگاه این سخن را فرموده است.

یک‌جا امام همین عبارت را در وصیت‌نامه‌اش به امام مجتبی علیه السلام فرموده است و در یک‌جا هم به‌عنوان حکمتی مستقل بیان کرده؛ و منافات و منعی هم ندارد که یک عبارت را در چند جا بیان کرده باشد.

اتفاقاً در باره‌ی این نکته به اینجا می‌رسیم که این عبارت، عبارتی بوده که امیرمؤمنان علیه السلام در جاهای گوناگون آن را برای هدفی به کار برده و می‌خواسته این عبارت را تبدیل به یک ضرب‌المثل و قاعده و قانون کند که هر کسی در هر زمانی بتواند آن را به هر موردی از فتنه تطبیق بدهد، هر کجا که بخواهد به یک نفر نصیحت و موعظه کند یا بخواهد کسی را در ایام الفتنه راهنمایی کند بتواند از آن استفاده کند، لذا در یک‌جا در وصیت‌نامه‌ای خطاب به فرزندش امام مجتبی علیه السلام این‌گونه فرمود: فتنه‌هایی پس از وی خواهد بود و اشاره به دوره‌ی امام مجتبی علیه السلام می‌کند که امام مجتبی علیه السلام باید نسبت به فتنه‌ها هوشیار باشد و در حقیقت میراث‌دار این ارزش فرهنگی و کلام ناب امیرمؤمنان علیه السلام باشد، و در جایی دیگر هم برای عموم جامعه بیان کرده که مشکلی از این جهت نخواهد داشت. تناسب‌هایی که در کلمات قصار ذکر می‌شود عمدتاً تناسب موعظه‌ای و نصیحتی است؛ یعنی عمدتاً وقتی کلمات قصار در جاهای گوناگون ذکر شده و تکرار هم می‌شود، تناسب آن نصیحتی است، به تناسب موضوعی دیگر هم می‌خواهد نصیحت کند که آنجا هم این جمله را به کار می‌برد. می‌دانید که تناسب نصیحت‌ها در موعظه‌ها فقط جنبه فردی ندارد، یعنی بگویم اینجا تنها برای بنده بوده و در آنجا برای آقا بوده است، نه! بلکه نصیحت و موعظه گاهی برای یک فرد است، گاهی برای یک جمع است، گاهی برای جامعه، گاهی برای حکومت و گاهی هم برای عمده‌ی بشریت است.

شرح حکمت‌های نهج البلاغه

موعظه جوانب گوناگونی دارد، یعنی حتی می‌شود حکومت‌ها و حاکمان را هم نصیحت کرد، لذا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اولین حکمت از نهج البلاغه اگر درست باشد که حکمت بخشی از وصیت‌نامه‌ی امیرمؤمنان به فرزندش امام مجتبی علیه السلام باشد، سید رضی این کلام را از امیرمؤمنان نقل کرده و آورده است، البته در وصیت‌نامه یک تکه عبارت اضافه دارد که برخی از شراح نهج البلاغه و بعضی از مستدرک‌نویسان این مطلب را به عنوان نسخه بدلی که طولانی هم هست آورده‌اند. در بخشی از این کلام امام علیه السلام به اوضاع اجتماعی و وضعیت فتنه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«... كَيْفَ وَأَنْتَ يَا بَنِيَّ إِذَا صَبَرْتَ فِي قَوْمٍ صَبِيَّهُمْ غَاوٍ وَشَأْنُهُمْ فَاتِكُ وَشَيْخُهُمْ لَا يَأْمُرُ بِمَعْرُوفٍ وَلَا يَنْهَى عَنْ مُنْكَرٍ وَعَالِمُهُمْ حَبٌّ مَوَاهٍ مُسْتَحْوَذٌ عَلَيْهِ هَوَاهُ مُتَمَسِّكٌ بِعَاجِلِ دُنْيَاهُ أَشَدُّهُمْ عَلَيْكَ إِقْبَالًا يَرْصُدُكَ بِالْعَوَائِلِ وَيَطْلُبُ الْحِيلَةَ بِالْتَمَنِّي وَيَطْلُبُ الدُّنْيَا بِالْاجْتِهَادِ خَوْفُهُمْ آجِلٌ وَرَجَاؤُهُمْ عَاجِلٌ - لَا يَهَابُونَ إِلَّا مَنْ يَخَافُونَ لِسَانَهُ وَلَا يُكْرَمُونَ إِلَّا مَنْ يَرْجُونَ نَوَالَهٖ دِينُهُمُ الرَّبَّاءُ كُلُّ حَقٍّ عِنْدَهُمْ مَهْجُورٌ يُحِبُّونَ مَنْ غَشَّهْمُ وَيَمْلُونَ مَنْ دَاهَنَهُمْ قُلُوبُهُمْ خَاوِيَةٌ لَا يَسْمَعُونَ دُعَاءً وَلَا يُجِيبُونَ سَائِلًا قَدْ اسْتَوْلَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْعَفْلَةِ إِنْ تَرَكْتَهُمْ لَمْ يَتْرُكُوكَ وَإِنْ تَابَعْتَهُمْ اغْتَالُوكَ إِخْوَانُ الظَّاهِرِ وَأَعْدَاءُ السَّرَائِرِ يَتَصَاحَبُونَ عَلَى غَيْرِ تَقْوَى - فَإِذَا افْتَرَقُوا ذَمَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا تَمُوتُ فِيهِمُ السُّنَنُ وَتَحْيَا فِيهِمُ الْبِدْعُ فَأَحْمَقُ النَّاسِ مَنْ أَسِيفَ عَلَى فَقْدِهِمْ أَوْ سَرَّ بِكَثْرَتِهِمْ - فَكُنْ عِنْدَ ذَلِكَ يَا بَنِيَّ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرٌ فَيْرُكَبَ وَلَا وَبْرٌ فَيَسْلَبَ وَلَا ضَرْعٌ فَيُخْلَبَ ...»^۱.

فرزندم چگونه خواهی بود هنگامی که در میان قومی گرفتار شوی که کودک آنها گمراه و جوانشان هواپرست و پیرانشان امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند، عالم آنها حيله گر فریبکاری است که هوای نفس بر او چیره شده و به دنیای زودگذر چسبیده و از همه بیشتر (ظاهرا) به تو روی می‌آورد، و در انتظار حوادث دردناکی برای توست، و با آرزوها چاره جویی می‌کند، و دنیا را با تمام قدرت می‌طلبد.

۱ - بحار الأنوار: ج ۷۴، ص ۲۳۴، ح ۳.

(مردم آن زمان) ترسشان از نظر دور، و امیدشان نزدیک است، (به عذاب‌های آخرت بی اعتنا و به مواهب دنیا شدیداً علاقه مند هستند) تنها از کسی حساب می‌برند که از زبانش می‌ترسند، و اکرام نمی‌کنند مگر کسی را که امید بخششی از او دارند. دینشان ربا و هر حقی نزد آنها به فراموشی سپرده شده، افراد فریب‌کار را دوست دارند، و سراغ کسانی می‌روند که از همه بیشتر چاپلوسی کنند.

دل‌های آنها خالی (از یاد خدا) است، سخن حقی را نمی‌شنوند، و به درخواست سائلی پاسخ نمی‌گویند، مستی غفلت بر آنها غالب شده، اگر آنها را رها کنی دست از تو بر نمی‌دارند، و اگر از آنها پیروی کنی فریبت می‌دهند، در ظاهر برادرند و در باطن دشمن، رفاقت آنها با یکدیگر بر اساس بی‌تقوایی است و هنگامی که از هم جدا شوند یکدیگر را نکوهش می‌کنند، سنت‌های الهی در میان آنها می‌میرد و بدعت‌ها زنده می‌شود، نادان‌ترین مردان کسی است که از فقدان آنها متاثر یا از کثرت آنها خوشحال شود. فرزندم در چنین شرایطی که (آتش فتنه‌ها شعله‌ور است) همچون شتر کم سن و سال باش، نه پشتی دارد که سوار شوند و نه پشمی که بچینند و نه پستانی که بدوشند ...

حضرت می‌فرماید: در این هنگام مثل بچه شتری باش که هنوز کرکی در نیآورده است، پشمی ندارد که بشود آن را چید، یعنی نه پشتی برای سوار شدن دارد، نه کرکی برای چیدن دارد و نه پستانی برای دوشیدن شیر دارد.

این مطلب نسبت به سند این حکمت و اینکه در بعضی جاها تکرار شده است.

واژه شناسی حکمت اول:

اما جهت دومی که باید به آن بپردازیم بحث واژه‌شناسی حکمت است، چهار واژه در این بخش داریم که باید آن واژگان را بشناسیم و با آن آشنا شویم که آن واژگان عبارتند از:

۲- واژه‌ی **إِبْنِ اللَّبُونِ**

۳- واژه‌ی **ظَهْر**

۴- واژه‌ی **ضَرَع**

واژه‌ی **أَوَّلِ**:

اولین واژه، واژه‌ی **الْفِتْنَةِ** است.

سؤال: فتنه یعنی چه، و به چه معناست؟

پاسخ: اصل فتنه در لغت چون ریشه قرآنی دارد، قبل از اینکه در نهج‌البلاغه بیاید در قرآن وارد شده است، چون مفرد واژه‌ی **فَتْنًا** یا **فَتْنٍ** در قرآن وارد شده است، لذا برای شناخت آن به سراغ خریط واژگان قرآنی، یعنی راغب اصفهانی می‌رویم. ایشان در مفردات این گونه می‌نویسد:

أصل الفتن: إدخال الذهب النار لتظهر جودته من رداءته، واستعمل في إدخال الإنسان النار^۱.

قال تعالى: ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾^۲، ﴿ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ﴾^۳، أي: عذابكم، وذلك نحو قوله: ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ

جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾^۴، وقوله: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا...﴾^۵،

اصل **فَتْنٍ** بر وزن **مَتْنٍ** این است که طلا را داخل آتش می‌کنند تا این که ناخالصی‌هایش بریزد و طلا خالص

شود. طلایی که الان در بازار می‌فروشند و وجود دارد ناخالص است، داخل آن مقداری مس قرار دارد و برای

اینکه مس آن خارج شود و طلای خالص بماند از آتش استفاده می‌کنند.

۱ - مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۶۲۳.

۲ - الذاریات: ۱۳/۵۱.

۳ - الذاریات: ۱۴/۵۱.

۴ - النساء: ۵۶/۴.

۵ - غافر: ۴۶/۴۰.

فَتَنَ می‌فرمایند: داخل کردن طلا در درون آتش است که آتش این طلا را خالص سازی کند، یعنی آنچه که ناخالصی است بزدايد و خالص شود. ریشه لغت به این معناست؛ اما خود مفردات می‌فرماید: «وَاسْتَعْمِلَ فِي إِدْخَالِ الْإِنْسَانِ النَّارِ» و در مورد زمانی که انسان را در آتش و در عذاب الهی وارد کنند، استعمال شده و در آن جا هم از این واژه استفاده می‌کنند.

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾^۱، همان روز که آنان بر آتش، عقوبت [و آزموده] شوند.

زمانی که داخل در آتش جهنم می‌شوند ناخالصی‌ها در جهنم از بین می‌روند و انسان خالص می‌شود، انسان‌ها همه وارد جهنم می‌شوند، اما ﴿خَلِدِينَ فِيهَا﴾ نیستند، خلود در دوزخ بحثی است و ورود به دوزخ بحثی دیگر است، بعضی وارد جهنم می‌شوند، در آنجا از ناخالصی‌ها پاک‌سازی و خالص‌سازی می‌شوند، جریمه‌ی گناهانشان را پس می‌دهند، سپس خارج می‌شوند، ولی خلود از آن عده‌ای خاص است، به خود عذاب هم اطلاق شده است؛ پس اول برای وارد کردن در آتش و بعد برای وارد کردن انسان در آتش اطلاق شده است، به خود عذاب هم اطلاق شده است.

در آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی ذاریات: ﴿ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ﴾، عذاب [موعود] خود را بچشید، این است همان [بلایی] که با شتاب خواستار آن بودید. مفسرین گفته‌اند: «أَيَّ عَذَابِكُمْ» به خود عذاب هم گفته شده است. بله! در بعضی از جاهای دیگر، به آنچه که سبب عذاب هم می‌شود و عذاب را بوجود می‌آورد به آن هم فتنه گفته می‌شود؛ مثلاً: ضلالت، شرک، آنهایی که عذاب بوجود می‌آورد.

وَتَارَةً يُسْمُونَ مَا يَحْصِلُ عَنْهُ الْعَذَابُ فَيَسْتَعْمِلُ فِيهِ. نَحْوَ قَوْلِهِ: ﴿أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا﴾ یعنی آن ضلالت، شرک و گمراهی که سبب عذاب می‌شود.

وَتَارَةً فِي الْإِخْتِبَارِ نَحْوُ: ﴿وَفْتَنَّاكَ فُتُونًا﴾^۱، و تو را بارها آزمودیم،

وجعلت الفتنة كالبلاء في أنهما يستعملان فيما يدفع إليه الإنسان من شدة ورخاء، وهما في الشدة أظهر معنى

وَأَكْثَرَ اسْتِعْمَالًا، وَقَدْ قَالَ فِيهِمَا: ﴿وَتَبَلَّوْا كُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾^۲.

واژه‌ی «فتنة» مثل واژه «بلاء» است و هر دو واژه هم در سختی و هم در آسایشی که انسان از آنها ناگزیر

است بکار می‌روند، ولی معنی فتنه و بلا، در شدت و سختی آشکارتر و بکار بردنش بیشتر است، در باره‌ی هر

دو واژه و معنی آنها خداوند گفت:

﴿وَتَبَلَّوْا كُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾، و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود،

می‌خواهیم به این نتیجه برسیم که در جای دیگری حتی در خود قرآن این «فتنه» به معنای امتحان هم

آمده است.

نتیجه: پس فتنه به معنای داخل کردن انسان در عذاب، به معنای خود عذاب، به معنای سبب عذاب و به

معنای لازمه‌ی عذاب است، همه اینها در کلمه‌ی فتنه وجود دارد و وارد شده است.

منقولة من صحاح الجوهري: (الفتنة) الامتحان والاختبار - إلى أن قال - وقال الخليل: الفتن الاحراق.

در صحاح جوهری هم آمده است که «فتنة الامتحان و الاختبار»، در جایی دیگر از قول لغویین که خلیل هم

جزء قدمای لغویین است این‌گونه آمده: «الفتن الإحراق بالنار» فتن سوزاندن است آنچه داخل آتش می‌کنند

می‌سوزد. فتنه‌های اجتماعی هم از تناسب همین تناسب لغوی به کار برده شده و استفاده شده است. پس از

مجموع کارشناسی و واژه‌شناسی لغت استفاده می‌شود که فتنه در اصل، داخل کردن طلا در کوره‌ی آتش

برای خالص‌سازی است؛ اما همان‌گونه که استحضار دارید لغت و لغویین در مقام استعمال دو دسته‌اند، دسته‌ی

اول: دسته‌ای از لغویین ریشه‌ی لغت را ذکر می‌کنند و دسته‌ای هم موارد استعمال را ذکر می‌کنند. ریشه‌ی

۱ - طه: ۴۰/۲۰.

۲ - الانبیاء: ۳۵/۲۱.

شرح حکمت‌های نهج‌البلاغه

لغت یک معنا دارد و موارد استعمال معنای دیگری دارد. در موارد استعمال نیز لغویین به دو یا چند دسته تقسیم می‌شوند، بعضی همانند «ابن منظور در لسان العرب» و غیره که فراوان هم هستند موارد استعمال را موارد عرفی ذکر کرده‌اند؛ بعضی هم مثل «مفردات راغب» تخصصی کار کرده‌اند، ایشان فقط استعمالات قرآنی را آورده است و بعضی هم فقط استعمالات حدیثی را آورده‌اند؛ که استعمالات حدیثی هم در میان شیعه و هم در میان اهل سنت وجود دارد، در میان اهل سنت «ابن کثیر» در کتاب لغت خود با نام «نهایه ابن کثیر» استعمالات حدیثی را آورده و در میان شیعه هم مرحوم «طریحی» در «مجمع البحرین» اشاره‌ای به استعمالات حدیثی کرده که در آنجا وجود دارد.

از مجموع کارشناسی ارباب لغت استفاده می‌شود که فتنه در اصل در معنی داخل کردن طلا در کوره آتش برای خالص سازی آن است، ولی بعد از آن در موارد گوناگونی همانند امتحان و آزمایش که لازمه‌ی خالص شدن می‌باشد استعمال شده است و در حقیقت امتحان به منزل کوره آتش برای خالص ساختن انسان نا سالم از انسان سالم است.

این فتنه چه به معنای در عذاب وارد کردن، چه به معنای خود عذاب، چه به معنای سبب عذاب و چه به معنای لازمه‌ی عذاب، همه‌اش برای این است که «تَمَيِّزُ الطَّيِّبِ مِنَ الْخَبِيثِ» تا اینکه پاکان از ناپاکان تمییز داده شوند و سالم سازی بشود، یعنی رد شدگان در امتحان عذاب می‌شوند و هم در ضلالت و گمراهی که سبب عذاب الهی است.

همین معنا در نهج‌البلاغه هم آمده است، امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در جاهای متعدد دیگری از نهج‌البلاغه هم استفاده کرده است.

مواردی که در نهج‌البلاغه در باره‌ی فتنه وارد شده است عبارتند از:

۱- «وَالنَّاسُ فِي فِتْنٍ أَنْجَدَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ»^۱، مردمان در فتنه‌هایی گرفتار بودند، که در آن رشته دین

گسسته بود.

۲- «إِنَّ الْإِمَامَ لِيَحْذَرُ مِنَ الْفِتَنِ الَّتِي تَدُوسُ بِأَخْفَافِهَا»^۲،

۳- «أَيُّهَا النَّاسُ شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ»^۳، ای مردم! امواج فتنه‌ها را با کشتیهای نجات بشکافید.

۴- «إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ»^۴، آغاز پیدایش فتنه‌ها پیروی از هوا و هوسها و بدعت‌ها است.

۵- «أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَكَمْ يَكُنُ لِيَجْتَرِيَّ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْبُهَا»^۵، ای مردم! من

چشم فتنه را کور کردم، و کسی جز من بر این کار جرأت نداشت! بعد از آنکه ظلمت فتنه‌ها، در همه جا

گسترده شد.

۶- «إِنَّ الْفِتْنََ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ بَبَّهَتْ يُنْكَرُونَ مُقْبِلَاتٍ وَيُعْرَفْنَ مُدْبِرَاتٍ يَحْمَنَ حَوْمَ الرِّيَّاحِ يُصْبِنَ

بَلَدًا»^۶، هنگامی که فتنه‌ها روی می‌آورد به شکل حق خودنمایی می‌کند و هنگامی که پشت می‌کند (مردم را

از ماهیت خود) آگاه می‌سازد. در حال روی آوردن ناشناخته است و به هنگام پشت کردن شناخته می‌شود؛

مانند گرد بادها به بعضی از شهرها اصابت می‌کند و از بعضی می‌گذرد.

۷- «لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ضَلِيلٍ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ وَفَحَصَ بِرَأْيَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانَ فَإِذَا فَعَرَتْ فَأَغْرَتْهُ وَاشْتَدَّتْ

شَكِيمَتُهُ وَتَقَلَّتْ فِي الْأَرْضِ وَطَأْتُهُ عَضَّتِ الْفِتْنَةُ أَبْنَاءَهَا بِأَيْبَابِهَا»^۷، گویا می‌بینم شخصی بسیار گمراه و گمراه کننده،

بر مردم شام مسلط شده، و همچون حیوانات بر آنها بانگ می‌زند و (آن قدر پیشروی می‌کند که) پرچم‌های

خویش را در اطراف کوفه نصب می‌نماید. هنگامی که او دهن باز می‌کند و طغیانش به اوج می‌رسد و جای

پایش در زمین محکم می‌گردد و فتنه، فرزندان خود را با دندان‌هایش می‌گزد.

۱- نهج البلاغه: خطبه ۲.

۲- نهج البلاغه (الصبحي صالح)، ص: ۷۵۶، ماده الفتن.

۳- نهج البلاغه: خطبه ۵.

۴- نهج البلاغه: خطبه ۵۰.

۵- نهج البلاغه: خطبه ۹۳.

۶- نهج البلاغه: خطبه ۱۰۱.

۸- «فَتَنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ لَا تَقُومُ لَهَا قَائِمَةٌ وَلَا تُرَدُّ لَهَا رَايَةٌ تَأْتِيكُمْ مَرْمُومَةً مَرْحُولَةً يَخْفِزُهَا قَائِدُهَا»^۱، (در

آینده) فتنه‌هایی خواهد بود، همچون پاره‌های شب تاریک که هیچ کس نمی‌تواند در برابر آن بایستد، و هیچ پرچمی از پرچمهای آن به عقب رانده نمی‌شود (و شکست دامان آنها را نمی‌گیرد)؛ همچون شتری مهار شده، و جهاز نهاده- که زمام دارش آن را می‌کشد،

۹- «ثُمَّ يَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ طَالِعُ الْفِتْنَةِ الرَّجُوفِ وَالْقَاصِمَةِ الزَّخُوفِ فَتَزِيغُ قُلُوبٌ بَعْدَ اسْتِقَامَةٍ وَتَضِلُّ رِجَالٌ بَعْدَ

سَلَامَةٍ»^۲، سپس فتنه‌ای اضطراب‌آور، در هم شکننده و نابود کننده آغاز خواهد شد؛ در آن هنگام قلب‌ها پس از استواری می‌لغزد و گروهی از شخصیت‌ها پس از سلامت فکر و اندیشه گمراه می‌شوند،

۱۰- «(فتن) تَرْدُ بَمْرِ الْقَضَاءِ وَتَحْلُبُ عَيْطَ الدِّمَاءِ وَتَتَلِمُ مَنَارَ الدِّينِ وَتَنْقُضُ عَقْدَ الْيَقِينِ . يَهْرُبُ مِنْهَا الْأَكْيَاسُ

وَيَدْبِرُهَا الْأَرْجَاسُ، مِرْعَادٌ مِبْرَاقٌ كَاشِفَةٌ عَنِ سَاقٍ . تُقَطِّعُ فِيهَا الْأَرْحَامَ وَيُفَارِقُ عَلَيْهَا الْأِسْلَامُ . بَرِيئُهَا سَقِيمٌ وَظَاعِنُهَا

مُقِيمٌ»^۳، این فتنه با تلخی‌ها و با شدت وارد می‌شود و خون‌های تازه‌ای می‌دوشد، علایم دین را خراب می‌کند و رشته‌های یقین را از هم می‌گسلد، (به گونه‌ای که) عاقلان از آن می‌گریزند و پلیدان تدبیر آن را به دست می‌گیرند، بسیار پر رعد و برق است و هر انسانی را به مشقت می‌اندازد، پیوندهای خویشاوندی در آن قطع می‌گردد و از اسلام جدایی حاصل می‌شود، سالم‌هایش بیمار و کوچ‌کنندگانش مقیم‌اند!

۱۱- «قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَبِأَيِّ الْمَنَازِلِ أَنْزَلْتَهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ، أَمْ بِمَنْزِلَةِ رِدَّةٍ أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ، فَقَالَ: بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ»^۴، عرض

کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، در چنین شرایطی، این افراد را که دارای چنین صفاتی هستند در چه مرتبه‌ای قرار دهم؟ آیا کار آن‌ها به منزله ارتداد و بازگشت از دین است یا به منزله فتنه و انحراف از احکام خدا؟

فرمود: به منزله فتنه بدان (و با آنان همچون مسلمانان خطا کار رفتار کن).

۱ - نهج البلاغه: خطبه ۱۰۱.

۲ - نهج البلاغه: خطبه ۱۵۱.

۳ - نهج البلاغه: خطبه ۱۵۱.

۴ - نهج البلاغه: خطبه ۱۵۶.

۱۲- «وَلَا تَقْتَحِمُوا مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ فَوْرِ نَارِ الْفِتْنَةِ»^۱، خود را در آتش فتنه‌ای که در پیش است نیفکنید و از

مسیر آن دوری گزینید.

۱۳- «إِنَّهَا فِتْنَةٌ فَقَطُّعُوا أَوْتَارَكُمْ وَشِيمُوا سِيُوفَكُمْ»^۲، این واقعه فتنه است بند کمانها را ببرید و شمشیرها را در

نیام کنید.

۱۴- «وَقَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقُطْبِ فَاسْرِعُوا إِلَى أَمِيرِكُمْ وَبَادِرُوا جِهَادَ عَدُوِّكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»^۳، فتنه بیا

خواسته و بر محور خود در گردش است حال که چنین است به سوی امیر و فرمانده خود بشتابید و به جهد با دشمنان خویش به خواست خداوند بزرگ، مبادرت ورزید.

واژه‌ی دوم:

واژه‌ی **إِبْنُ اللَّبُونِ** است،

(ابن اللبون) وصف سنی للبعير.

و فی الصحاح: و ابن اللبون ولد الناقة إذا استكمل السنّة الثانیة و دخل فی الثالثه، و الانثی بنت لبون لأنّ

أمّه وضعت غیره فصار لها لبن و هو نکره و یعرف بالألف و اللّام.

أقول: ابن اللبون ولد الناقة إذا استكمل سنتین و دخل فی الثالثه لأنّ أمّه علی الأغلب قد وضعت ولدا غیره

فهی ذات لبن.

إبن اللبون (یک اصطلاح سنی برای بچه شتر است) به بچه شتری می‌گویند که دو سالش تمام شده و وارد

سال سوم شود، اگر بچه شتر نر باشد به آن **إبن اللبون** گفته می‌شود، البته گاهی به بچه شتر ماده هم **إبن اللبون**

گفته می‌شود و در برخی موارد هم به بچه ماده شتر ماده **بنت اللبون** گفته شده است، سر به کار بردن این

۱ - نهج البلاغه: خطبه ۱۸۷.

۲ - نهج البلاغه: خطبه ۲۳۸.

۳ - نهج البلاغه: نامه ۱.

شرح حکمت‌های نهج‌البلاغه

عنوان برای بچه شتر به این جهت است که مادرش با لحاظ فاصله شدن دو سال تمام از عمر فرزندش؛ حتماً بار دیگر بچه دیگری به دنیا آورده و دوباره شیر دارد، لذا شیر او مستمر است، پشت سر هم زاییده و شیر دارد، و در حقیقت مادرش هم در حال بچه آوردن بوده است، لذا به این بچه شتر **إِبْنُ اللَّبُونِ** می‌گویند.

إِبْنُ اللَّبُونِ هم با الف و لام و هم بدون الف و لام به کار می‌رود، و هم معرف به الف و لام می‌شود و هم به صورت نکره و بدون الف و لام می‌آید.

بچه شتر زمانی که دو سالش تمام شده و به سال سوم وارد می‌شود به آن **إِبْنُ اللَّبُونِ** گفته می‌شود.

با آن خصوصیتی که در مقدمه‌ی موضوع‌شناسی عرض کردیم این معنا را در ذهن داشته باشید تا به معنای حکمت نهج‌البلاغه برسیم.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «**كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنَ اللَّبُونِ، لَا ظَهْرٌ فَيْرُكَبَ وَلَا ضَرْعٌ فَيُحْلَبُ**».

فرمود: مثل بچه شتری باش که دو سالش تمام شده و به سال سوم وارد شده است که هنوز این بچه شتر قابلیت سوار شدن و قابلیت شیر دادن ندارد، «**لَا ظَهْرٌ فَيْرُكَبَ**» پشتی برای سواری ندارد، **ظَهْرٌ** خلاف البطن است، پشتی ندارد، معنای آن روشن بوده و نیاز به توضیح ندارد. «**وَلَا ضَرْعٌ فَيُحْلَبُ**»، به پستان حیواناتی همچون گاو و گوسفند و شتر که به بچه خودش شیر می‌دهد **ضَرْعٌ** می‌گویند، ولی به پستان زن که فرزند خود را شیر می‌دهد «**ثَدِي**» می‌گویند، در اینجا مقصود از **ضَرْعٌ** پستان حیوانات است که بچه را شیر می‌دهد. پس واژگان را این‌گونه معنا کردیم.

خلاصه اینکه امیرمؤمنان علی علیه السلام در این حکمت فرمود: «**كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنَ اللَّبُونِ**». در ایام فتنه‌ها مثل

إِبْنُ اللَّبُونِ باش، یعنی همانند بچه شتری باش که دو سالش تمام شده و وارد سال سوم شده باشد که هنوز قابلیت سواری و قابلیت شیردهی نه از نگاه جنسیتی و نه از نگاه سنی اصلاً ندارد، سنش به اندازه‌ای نیست که شیر بدهد و جنسیت آن هم نر است که باز هم قابلیت شیر دادن ندارد. حضرت می‌خواهد بگوید: اصلاً

شرح حکمت‌های نهج‌البلاغه

پستانی که قابلیت دوشیدن داشته باشد ندارد. حضرت می‌فرماید: در فتنه‌ها مراقب باش! تا این که از تو نه بتوانند سواری بگیرند و نه بتوانند تو را بدوشند، این سخن مولا کنایه از این است که مراقب باش! تا این که از تو، نه استفاده‌های مستقیم بکنند و نه بتوانند سوء استفاده‌های غیر مستقیم داشته باشند، اهل فتنه در میدان فتنه‌ای که خودشان به وجود آورده‌اند نه از حمایت‌های تو بهره ببرند و نه از امکانات شخصی تو بتوانند استفاده کنند. این حکمت خیلی جای بحث دارد، خصوصاً در عرصه‌ی اجتماعی که ببینیم آیا امام علیه‌السلام در مقام نصیحت فرد بوده است یا نه! حضرت دارد یک قانون کلی را بیان می‌کند آیا اینجا در مقام بیان، در مقابل باطل بوده است یا نه! در مقابل حق هم همین است؟ در مراد و مقصود حضرت از این تعابیر آیا وظیفه‌ی ما در مقابل این فتنه‌ها کناره‌گیری و عزلت است، یا نه! وظیفه‌ی ما در مقابل این فتنه‌ها نقش آفرینی در میدان‌ها است؟ که باید از نظرات شراح نهج‌البلاغه استفاده کنیم که بعضاً خطاهایی هم از ناحیه شارحان رخ داده است که باید تذکر بدهیم.